

رویکرد جامعه‌شناختی به اشعار نادر نادرپور: بررسی مفاهیم فردیت و اجتماع در شعر نو فارسی

فاطمه دانش شاره‌شاهی^{۱*}

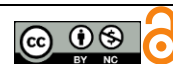
۱. گروه ادبیات محض، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Nznftmdanesh@gmail.com

چکیده

این مقاله با هدف تحلیل جامعه‌شناختی اشعار نادر نادرپور و بررسی مفاهیم فردیت و اجتماع در شعر نو فارسی نگاشته شده است. نادرپور به عنوان یکی از شاعران برجسته‌ی معاصر، با زبانی نمادین و تصاویر شاعرانه، توانسته است تضادها و هم‌زیستی‌های پیچیده‌ای را میان فرد و جامعه به تصویر بکشد. در این پژوهش، از نظریات بوردیو، لوکاچ و باختین به عنوان چارچوب نظری بهره گرفته شده تا با نگاهی جامعه‌شناختی، نحوه‌ی تجلی هویت فردی و تاثیر اجتماع بر آن در اشعار نادرپور مورد بررسی قرار گیرد. نتایج نشان می‌دهد که نادرپور با استفاده از نمادها و مضامین خاص، به بازنمایی هویتی پرداخته است که همزمان در تعارض و همزیستی با اجتماع است. فردیت در اشعار او به عنوان ابزاری برای مقابله با محدودیت‌های اجتماعی و تلاش برای خودشناسی جلوه می‌کند، در حالی که اجتماع به عنوان نیرویی محدودکننده و گاه ضروری برای تکوین هویت فردی او تصویر شده است. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که نادرپور از این دو مفهوم برای بیان پیچیدگی‌های روابط میان فرد و اجتماع و بازتاب تجربیات زیستی و فرهنگی خویش بهره گرفته است. اهمیت جامعه‌شناختی این پژوهش در این است که شعر نو را نه فقط به عنوان یک فرم هنری، بلکه به عنوان منبعی برای فهم روابط اجتماعی و فرهنگی معاصر ایران ارائه می‌دهد و بر نقش ادبیات به عنوان ابزار مهمی برای تحلیل جامعه تأکید می‌ورزد.

کلیدواژه‌گان: شعر نو فارسی، نادر نادرپور، فردیت، اجتماع، تحلیل جامعه‌شناختی، ادبیات معاصر، نمادگرایی



شیوه استناددهی: دانش شاره‌شاهی، فاطمه. (۱۴۰۳). رویکرد جامعه‌شناختی به اشعار نادر نادرپور: بررسی مفاهیم فردیت و اجتماع در شعر نو فارسی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۵۲-۶۶.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۶ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۵ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۱ تیر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

A Sociological Approach to the Poetry of Nader Naderpour: Examining the Concepts of Individuality and Society in Modern Persian Poetry

Fatemeh Danesh Share Shahi*¹

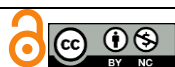
1. Department of Pure Literature, University of Guilan, Rasht, Iran

*Corresponding Author's Email: Nznftmdanesh@gmail.com

Abstract

This article aims to conduct a sociological analysis of Nader Naderpour's poetry, focusing on the concepts of individuality and society in modern Persian poetry. As a prominent contemporary poet, Naderpour employs symbolic language and poetic imagery to illustrate complex interactions between the self and society, reflecting both conflict and coexistence. Utilizing theoretical perspectives from Bourdieu, Lukács, and Bakhtin, this study examines how individual identity and societal influences intertwine in Naderpour's works. The findings reveal that Naderpour uses specific symbols and themes to portray an identity constantly negotiating with societal pressures. Individuality in his poetry serves as a means of resisting social constraints and seeking self-discovery, while society appears both as a restrictive force and an essential framework for personal growth. This duality enables Naderpour to depict the intricate relationship between the self and society, reflecting his own social and cultural experiences. The sociological significance of this study lies in viewing modern Persian poetry not only as an artistic form but also as a valuable source for understanding contemporary Iranian social and cultural dynamics, highlighting literature's crucial role in social analysis.

Keywords: *Reza Baraheni, identity, self-realization, identity representation, linguistics, contemporary Persian literature*



How to cite: Danesh Share Shahi, F. (2024). A Sociological Approach to the Poetry of Nader Naderpour: Examining the Concepts of Individuality and Society in Modern Persian Poetry. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 52-66.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 April 2024

Revise Date: 27 May 2024

Accept Date: 14 June 2024

Publish Date: 1 July 2024

در برابر فشارها و محدودیت‌های اجتماعی مطرح می‌شود، در حالی که اجتماع به عنوان زمینه‌ای برای تکوین و تحول فردیت او نقش اساسی ایفا می‌کند. این پیوند میان فردیت و اجتماع در شعر نادرپور، نوعی درک چندوجهی از انسان و جامعه به مخاطب القا می‌کند که تنها با تحلیل جامعه‌شناختی می‌توان به آن دست یافت (2).

بیان مسئله در این پژوهش حول محور این سوال اساسی شکل می‌گیرد که چگونه نادرپور از زبان شعر به عنوان ابزاری برای بازنمایی تجربیات فردی و اجتماعی استفاده کرده و این دو مقوله را در ساختار شعری خود تلفیق نموده است. آیا فردیت و اجتماع در شعر او به عنوان دو مفهوم مجزا و در تعارض مطرح می‌شوند، یا اینکه درهم‌تنیدگی این دو مفهوم به گونه‌ای است که موجب خلق نوعی آگاهی اجتماعی-فردی شده است؟ این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که بررسی فردیت و اجتماع در شعر نادرپور، نه تنها درک عمیق‌تری از تفکرات شاعرانه او ارائه می‌دهد، بلکه می‌تواند به درک روابط پیچیده بین فرد و جامعه در فضای ادبیات معاصر ایران کمک کند. هدف اصلی این پژوهش تحلیل جامعه‌شناختی اشعار نادرپور با تأکید بر مفاهیم فردیت و اجتماع است تا نشان داده شود چگونه این دو مفهوم در آثار او بازتاب می‌یابند و چه نقشی در ساختار کلی شعر وی ایفا می‌کنند (3).

شعر نادرپور، علاوه بر زیبایی‌شناسی خاص خود، با دارا بودن نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی، به عنوان نمادی از هویت و اندیشه جمعی و فردی در دوران معاصر تلقی می‌شود. نادرپور، از طریق ترکیب عناصر فرهنگی و اجتماعی، همواره به دنبال ایجاد زبانی شاعرانه بوده که قادر باشد مفاهیم پیچیده‌ای چون هویت فردی و اجتماعی را به شکلی هنرمندانه در شعر تجسم بخشد. وی در بسیاری از آثار خود به تصویر کشیدن مسائل و بحران‌های هویتی و اجتماعی پرداخته و این بحران‌ها را به گونه‌ای بازنمایی کرده است که مخاطب با شرایط زیستی و اجتماعی او همدلی کرده و

شعر نو فارسی به عنوان یکی از مهم‌ترین و خلاقانه‌ترین جنبش‌های ادبی معاصر، توانسته است دگرگونی‌های بنیادینی در ساختار، موضوعات و فرم‌های شعری ایران ایجاد کند. این سبک که به وسیله شاعرانی چون نیما یوشیج بنیان‌گذاری شد، از محدودیت‌های قالب‌های سنتی مانند غزل و قصیده عبور کرد و ساختاری جدید برای بیان احساسات، تجربیات و دغدغه‌های انسانی فراهم آورد. در شعر نو، توجه به مسائل اجتماعی و فردی به شکلی نوین و متفاوت از ادبیات کلاسیک فارسی دنبال می‌شود. نادر نادرپور به عنوان یکی از شاخص‌ترین چهره‌های شعر نو فارسی، با نگرشی شاعرانه به مسائل فردی و اجتماعی، سبک و مضامین ویژه‌ای را به این جریان افزود. آثار نادرپور به دلیل ترکیب زبانی و ساختاری پیچیده، و همچنین پیوند موضوعی با مباحث فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی، دارای ارزشی بی‌بدیل در شعر معاصر ایران است. جایگاه نادرپور در این سبک ادبی به گونه‌ای است که وی را می‌توان به عنوان یکی از نمایندگان اصلی تفکر شاعرانه‌ای دانست که توانسته است همزمان با تقویت فردیت شاعرانه، مسائل اجتماعی و هویتی را نیز در آثار خود بازتاب دهد (1).

اهمیت رویکرد جامعه‌شناختی به شعر نادرپور از این جهت است که آثار وی نه تنها بازتاب‌دهنده تجربه‌های فردی و روان‌شناختی اوست، بلکه واکنشی نسبت به تحولات و تغییرات اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر نیز می‌باشد. رویکرد جامعه‌شناختی در تحلیل ادبیات به این امکان می‌دهد که شعر به عنوان یک سند فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد؛ سندی که می‌تواند درکی جامع‌تر از روابط و تعاملات اجتماعی در بستر تاریخی و فرهنگی آن فراهم سازد. در این راستا، انتخاب مفاهیم فردیت و اجتماع در شعر نادرپور نیز به دلیل جایگاه ویژه‌ای است که این دو مفهوم در شعر و نگاه وی دارند. فردیت در شعر نادرپور اغلب به عنوان واکنشی

در عین حال، به پرسش‌هایی بنیادی درباره هویت و فردیت انسان معاصر توجه می‌کند. انتخاب این دو مفهوم، یعنی فردیت و اجتماع، در پژوهش حاضر به دلیل تأکید ویژه‌ای است که نادرپور در بسیاری از اشعار خود بر آنها دارد و اینکه چگونه توانسته است تضادها و تعاملات میان این دو را با زبانی شاعرانه و نمادین به تصویر بکشد (4).

همچنین، رویکرد جامعه‌شناختی به اشعار نادرپور می‌تواند پاسخی به دغدغه‌های فردی و اجتماعی دوران معاصر باشد که در آن فردیت و اجتماع گاهی در تعارض و گاهی در تکامل متقابل با یکدیگر دیده می‌شوند. جامعه‌شناسی ادبیات با تحلیل ابعاد مختلف متن ادبی و بررسی نشانه‌های اجتماعی، به دنبال کشف الگوها و ساختارهایی است که از طریق آنها مفاهیم اجتماعی و هویتی در ادبیات بازتاب می‌یابند. این روش، در پژوهش حاضر به ما کمک می‌کند تا با تحلیل دقیق‌تر آثار نادرپور، بتوانیم از نگاه او به انسان و جامعه ایرانی پرده‌برداری کرده و چگونگی شکل‌گیری و توسعه مفاهیم فردیت و اجتماع در شعر او را درک کنیم. این امر به ویژه در شعرهای تغزلی و عاشقانه وی بیشتر مشهود است، چرا که در این اشعار، احساسات فردی با تجلیات اجتماعی در هم آمیخته شده‌اند و به گونه‌ای تعامل‌گونه تجربه‌های زیستی شاعر را بازتاب می‌دهند (5).

در شعر نادرپور، مفاهیم فردیت و اجتماع به گونه‌ای با هم تلفیق شده‌اند که مخاطب می‌تواند احساسات و نگرش‌های شاعر نسبت به جامعه و در عین حال، جستجوی او برای تعریف فردیت خویش را درک کند. نادرپور به واسطه‌ی زبان نمادین و تغزلی خود، تجربیات زیستی خویش را به شکلی ارائه می‌دهد که هم نمایانگر درگیری‌های فردی است و هم به بحران‌ها و تعارض‌های اجتماعی اشاره دارد. این تلفیق از طریق تحلیل جامعه‌شناختی به شکلی دقیق‌تر قابل فهم است، چرا که می‌توان از این رهگذر به دیدگاهی جامع‌تر درباره‌ی نسبت میان فرد و جامعه در ادبیات دست یافت.

بنابراین، هدف این پژوهش، بررسی رابطه‌ی میان فردیت و اجتماع و تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر در شعر نادرپور است تا از این طریق، دیدگاهی نوین درباره‌ی شعر نو فارسی و تحولات اجتماعی ارائه دهد (6).

با توجه به پیچیدگی و چندوجهی بودن اشعار نادرپور، این پژوهش قصد دارد علاوه بر بررسی مفاهیم فردیت و اجتماع، به تحلیل سازوکارهای زبانی و سبکی او نیز بپردازد و به این سوال پاسخ دهد که چگونه شاعر از زبان به عنوان ابزاری برای انتقال تجربیات فردی و اجتماعی بهره برده است. در این راستا، توجه به ساختارهای زبانی مانند حس‌آمیزی، نمادگرایی و استفاده از ارجاعات تاریخی-اجتماعی می‌تواند به تحلیل دقیق‌تری از شعر او کمک کند. همچنین، مقایسه‌ی سبک و نگرش نادرپور با سایر شاعران معاصر، مانند احمد بخیت، به عنوان روشی برای تبیین تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکردهای فردی و اجتماعی در ادبیات فارسی و عربی معاصر در نظر گرفته شده است. این مقایسه می‌تواند به درک بهتر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی میان جوامع فارسی‌زبان و عرب‌زبان کمک کند و نشان دهد چگونه شاعران با استفاده از زبان و نمادهای ادبی به بیان فردیت و اجتماع در فرهنگ‌های خود پرداخته‌اند (7).

در نهایت، این پژوهش درصدد است تا با تحلیل جامعه‌شناختی اشعار نادرپور، به فهم عمیق‌تری از پیوند میان فرد و جامعه در شعر معاصر ایران دست یابد.

روش‌شناسی

این پژوهش به روش کیفی انجام شده است که در آن تلاش شده با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی و تأکید بر مفاهیم جامعه‌شناختی، مفاهیم فردیت و اجتماع در شعر نادرپور تحلیل و بررسی شود. روش کیفی به دلیل انعطاف‌پذیری و توانایی آن در درک عمق و پیچیدگی مفاهیم درون‌متنی و فرامتنی ادبیات به‌ویژه در شعر فارسی، انتخاب شده است. در این نوع پژوهش، توجه

و با هدف کشف تعامل‌های معنایی و درک ارتباطات پنهان در اشعار انجام شده است.

در راستای تأیید صحت و دقت تحلیل‌ها، تلاش شده از منابع نظری و دیدگاه‌های جامعه‌شناختی مرتبط با ادبیات نیز بهره گرفته شود. به همین دلیل، از دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی چون پیر بوردیو و لوکاچ استفاده شده است که درک عمیقی از تعامل بین ادبیات و جامعه به دست می‌دهند. به‌ویژه نظریه‌های بوردیو درباره تأثیر ساختارهای اجتماعی بر بیان فردی و مفهوم «سرمایه فرهنگی» او کمک بسیاری به تحلیل عمق اجتماعی شعر نادرپور نموده است.

پیشینه پژوهش

شعر نو فارسی، به واسطه رهایی از قالب‌های سنتی و ورود به فضایی جدید از بیان احساسات و افکار، به سرعت به بستری برای بازنمایی مشکلات و بحران‌های فردی و اجتماعی بدل شد. در این میان، اشعار نادر نادرپور یکی از برجسته‌ترین نمونه‌هایی است که توانسته است تجربه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه معاصر ایران را در کنار مضامین فردی و روان‌شناختی مطرح کند. نادرپور در شعر خود، با تلفیق نمادگرایی و زبانی شاعرانه، توانسته است به صورت غیرمستقیم به مشکلات و چالش‌های جامعه بپردازد و در عین حال، به مفاهیم عمیق‌تری همچون هویت، فردیت و جمع‌گرایی نیز بپردازد. بسیاری از پژوهش‌ها در این زمینه بر این نکته تأکید دارند که نادرپور با استفاده از زبان نو و نگاه جامعه‌شناختی به شعر، بستری مناسب برای درک بهتر روابط اجتماعی و فرهنگی فراهم کرده است. در مطالعاتی همچون کار جلیلی و باقی‌نژاد (۲۰۲۳)، به تحلیل گفتمان تغزلی در شعر نادرپور پرداخته شده که نشان‌دهنده تلاش‌های او برای بازنمایی رابطه میان فرد و جامعه در قالب‌هایی نوآورانه است (1).

در پژوهش‌هایی که به ابعاد جامعه‌شناختی شعر نادرپور پرداخته‌اند، تلاش شده است تا به مفهوم فردیت در بستر جمعی و تعاملات اجتماعی اشاره شود. یکی از مقوله‌های مهم در این زمینه، بررسی

ویژه‌ای به جزئیات معنایی و نشانه‌های اجتماعی در اشعار شده تا بتوان تصویری دقیق از نحوه‌ی بازنمایی و تداخل مفاهیم فردیت و اجتماع در آثار نادرپور به دست آورد.

جامعه‌ی آماری پژوهش شامل تمامی آثار شعری نادر نادرپور است. از آنجا که آثار او در طول سالیان مختلف و در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متنوعی سروده شده‌اند، برای انتخاب نمونه‌های دقیق و مناسب، آثاری انتخاب شده‌اند که به‌ویژه بر مفاهیم فردیت و اجتماع تمرکز داشته باشند و بتوانند نمایانگر دیدگاه‌ها و تجربیات او در این زمینه باشند. معیار اصلی برای گزینش این اشعار، توجه به بازتاب دغدغه‌های اجتماعی و فردی درون‌متنی و همچنین بازتاب بحران‌ها و تحولات اجتماعی دوران زندگی شاعر بوده است. بدین ترتیب، اشعاری انتخاب شده که بازتاب دهنده تعارض یا همزیستی مفاهیم فردیت و اجتماع و نوع نگاه شاعر به این مقولات باشند. انتخاب این آثار بر اساس تجزیه و تحلیل اولیه‌ی تمامی مجموعه‌های شعری نادرپور صورت گرفته و آثاری که به شکلی آشکار بر این موضوعات دلالت دارند، به عنوان نمونه‌ی نهایی برگزیده شده‌اند.

ابزار اصلی تحلیل در این پژوهش، روش تحلیل محتوای کیفی بوده که در آن متون شعری نادرپور به عنوان واحدهای تحلیل انتخاب شده‌اند. تحلیل محتوای کیفی، به محقق امکان می‌دهد که با تفسیری عمیق از نشانه‌ها و سمبل‌های موجود در اشعار، به واکاوی مضامین جامعه‌شناختی در شعر بپردازد. این روش به‌ویژه برای شناسایی و دسته‌بندی مفاهیم مورد نظر در شعر مناسب است و به محقق اجازه می‌دهد که مفاهیم مرتبط با فردیت و اجتماع را در سطحی فراتر از معنای سطحی متن مورد تحلیل قرار دهد. همچنین، این روش امکان می‌دهد تا پیوند میان فردیت شاعرانه و مفاهیم اجتماعی در بستر جامعه‌ای که شاعر در آن زیسته را به خوبی تحلیل کرده و به چگونگی تاثیرگذاری محیط اجتماعی بر ذهنیت شاعر دست یابد. در این فرآیند، تحلیل به صورت گام‌به‌گام

پدیده نوستالژی و احساس غربت در آثار نادرپور است که به ویژه در مطالعاتی همچون تحقیق صادقی (۲۰۲۳) به خوبی مورد تحلیل قرار گرفته است. نوستالژی در شعر نادرپور نه تنها نشان‌دهنده غم دوری از وطن و سرزمین مادری، بلکه تجسمی از فاصله‌ی فرد با ارزش‌های جامعه و محیط اطراف است. این حس غربت و دوری که به عنوان یکی از مشخصه‌های اصلی اشعار او شناخته می‌شود، در واقع بیانگر وضعیت وجودی شاعر در جامعه‌ای است که تغییرات فرهنگی و اجتماعی زیادی را تجربه کرده است. این تغییرات گاهی به شکلی است که فرد را از هویت خود جدا می‌کند و نوعی احساس عدم تعلق در او ایجاد می‌کند. این پدیده‌ی نوستالژی در ادبیات جامعه‌شناختی به عنوان یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری هویت‌های متناقض فردی در جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد (2).

رویکردهای نظری جامعه‌شناختی به ادبیات، ابزارهای تحلیل مناسبی برای فهم مفاهیم فردیت و اجتماع در شعر نادرپور فراهم می‌کنند. پیر بوردیو، با نظریه‌ی «سرمایه فرهنگی»، به یکی از مهم‌ترین تئوری‌پردازانی تبدیل شد که رابطه بین ادبیات و ساختارهای اجتماعی را مورد توجه قرار داد. از دیدگاه بوردیو، ادبیات می‌تواند به عنوان یک سرمایه فرهنگی در جامعه نقش ایفا کند و همزمان با ایجاد تمایزات فرهنگی، به بازتاب وضعیت اجتماعی افراد بپردازد. در مورد اشعار نادرپور، می‌توان از این نظریه برای تحلیل نحوه‌ی بازتاب موقعیت اجتماعی و فرهنگی او استفاده کرد. به عبارت دیگر، نادرپور با شعر خود به نوعی به بازتاب ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی می‌پردازد و همزمان، به شکل‌گیری هویت فرهنگی خویش نیز کمک می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شعر نادرپور دارای عناصر مهمی از سرمایه فرهنگی است که در آن فرد با هویت‌های جمعی و اجتماعی درگیر شده و به تحلیل رابطه میان فرد و جامعه پرداخته می‌شود (8).

لوکاچ نیز با نظریه‌ی «بازتاب» و تحلیل اجتماعی آثار هنری، رویکردی تأثیرگذار در ادبیات جامعه‌شناختی به وجود آورده است که می‌تواند در تحلیل شعر نادرپور مفید باشد. لوکاچ معتقد است که هنر و ادبیات به نوعی بازتاب‌دهنده‌ی شرایط اجتماعی و تاریخی جامعه‌ای است که در آن به وجود آمده‌اند. این نظریه با دیدگاهی دیالکتیکی به رابطه میان فرد و جامعه می‌نگرد و در این راستا، ادبیات را به عنوان ابزاری برای تبیین و توضیح معضلات اجتماعی می‌داند. در اشعار نادرپور نیز می‌توان مشاهده کرد که چگونه وی از زبان و نمادهای ادبی برای بازتاب تحولات اجتماعی و فرهنگی استفاده می‌کند. در این راستا، لوکاچ به ما امکان می‌دهد تا اشعار نادرپور را نه تنها به عنوان اثری هنری، بلکه به عنوان بیانی از نارضایتی‌های اجتماعی و فرهنگی و همچنین جستجوی هویت فردی مورد بررسی قرار دهیم (4).

میخائیل باختین نیز با ارائه نظریه «گفتمان چندصدایی» به تحلیل جامعه‌شناختی ادبیات پرداخته و اهمیت تفاوت‌های فردی و دیدگاه‌های متعدد در ادبیات را مورد بررسی قرار داده است. از نظر باختین، ادبیات باید بتواند صدای متنوعی از افراد و گروه‌ها را به تصویر بکشد و بدین ترتیب به واقعیت اجتماعی نزدیک‌تر شود. این نظریه در مورد شعر نادرپور نیز قابل اعمال است، زیرا نادرپور با استفاده از زبان شاعرانه و خلق تصاویری که بازتاب دهنده تفاوت‌ها و تضادهای اجتماعی است، به نوعی به «چندصدایی» در آثار خود دست یافته است. نادرپور با به کارگیری این چندصدایی توانسته است دیدگاه‌های مختلف فردی و اجتماعی را در اشعار خود جای دهد و به این ترتیب به بازتاب دقیق‌تری از شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانه خود دست یابد. این موضوع در پژوهش هاتفی (۲۰۲۳) نیز به خوبی مطرح شده است، که در آن به تحلیل نشانه‌شناختی و گفتمان رمانتیک در اشعار نادرپور پرداخته شده است و نشان داده شده که چگونه این اشعار به ارائه دیدگاهی چندگانه از اجتماع و فرد می‌پردازد (5).

پژوهش‌های روانشناختی نیز به ابعاد فردیت و اجتماع در شعر نادرپور پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند از منظر روانشناختی به تحلیل ارتباط او با اجتماع بپردازند. در این زمینه، شریفیان (۲۰۱۰) به بررسی مفاهیم درد و رنج در اشعار نادرپور پرداخته و تأکید دارد که وی با بهره‌گیری از تصاویر و نمادهای درد، به بازنمایی تجربیات فردی و اجتماعی پرداخته است. درد در اشعار نادرپور به عنوان نمادی از تجربه زیستی او در مواجهه با مشکلات اجتماعی و فردی مطرح می‌شود. این جنبه از شعر نادرپور، با نظریه‌های روانشناختی سازگار است و نشان‌دهنده تأثیری است که محیط اجتماعی بر تجربه‌های فردی شاعر می‌گذارد. در واقع، شعر نادرپور به نوعی تلفیقی از احساسات فردی و اجتماعی است که از طریق آن می‌توان به پیچیدگی‌های روابط فردی و جمعی در جامعه پی برد (3).

تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که یکی از مهم‌ترین ابعاد جامعه‌شناختی شعر نادرپور، بررسی ساختار و زبان اوست. پژوهش‌هایی مانند کار عباس زاده و یوسف لو (۲۰۱۶)، به تحلیل هنجارگریزی نوشتاری در اشعار نادرپور پرداخته‌اند که به گونه‌ای برجسته از زبان به عنوان ابزاری برای بیان تجربه‌های اجتماعی بهره می‌برد. هنجارگریزی در زبان شعری نادرپور به عنوان راهی برای ایجاد فاصله‌ای نمادین میان فرد و اجتماع در نظر گرفته می‌شود. این امر به او اجازه می‌دهد تا با استفاده از ساختارهای زبانی خاص، نوعی فضای شاعرانه ایجاد کند که در آن بتواند نگرش‌های انتقادی خود را نسبت به جامعه مطرح کند. این نوع هنجارگریزی، به تعبیر بوردیو، نوعی سرمایه فرهنگی است که به شاعر امکان می‌دهد ارزش‌های خود را در مقابل ساختارهای اجتماعی تثبیت کند و به گونه‌ای خود را از محدوده‌های معمول جامعه فراتر ببرد (6).

در مجموع، پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد که اشعار نادرپور بستری مناسب برای مطالعه‌ی جامعه‌شناختی فراهم می‌آورد، چرا

که این اشعار حاوی نشانه‌های آشکاری از تعامل میان فرد و اجتماع، حس غربت و نوستالژی، هنجارگریزی و دیدگاه‌های چندصدایی هستند. بررسی ابعاد مختلف فردیت و اجتماع در اشعار نادرپور، با بهره‌گیری از رویکردهای نظری بوردیو، لوکاچ و باختین، امکان تحلیل عمیق‌تر و جامع‌تری را فراهم می‌سازد که می‌تواند به شناخت بهتر ساختارها و تعاملات اجتماعی در بستر شعر معاصر ایران منجر شود.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریات کلیدی اجتماعی در تحلیل ادبیات، با تأکید بر مفاهیم فردیت و اجتماع بنا شده است. این چارچوب، به ویژه با بهره‌گیری از نظریات برجسته‌ای چون بوردیو، لوکاچ و باختین، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که به واسطه‌ی آن بتوان به درک عمیق‌تر و سیستماتیک‌تری از اشعار نادرپور دست یافت. این نظریات، هر یک با رویکردهای متفاوت به ارتباطات اجتماعی و فرهنگی، امکان تحلیل دقیق‌تر و معنادارتری از تلفیق و تعامل مفاهیم فردیت و اجتماع در شعر نادرپور می‌دهند و به تحلیلگر اجازه می‌دهند شعر را نه فقط به عنوان یک فرم هنری، بلکه به عنوان تجلی تجربیات و تفکرات اجتماعی-فردی شاعر بررسی کند.

از نظر بوردیو، ادبیات به عنوان بخشی از «میدان فرهنگی»، بازتابی از سرمایه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی است که در جامعه وجود دارند. او مفهوم «سرمایه فرهنگی» را به عنوان عنصری کلیدی برای درک جایگاه هنرمند در جامعه مطرح می‌کند و بر این باور است که شاعر یا نویسنده از سرمایه فرهنگی خود استفاده می‌کند تا نه تنها جایگاه خود را در اجتماع تثبیت کند، بلکه به شکلی ظریف، دیدگاه‌ها و ارزش‌های اجتماعی خود را در برابر ساختارهای غالب اجتماعی و فرهنگی ابراز کند (2). در این پژوهش، شعر نادرپور به عنوان نمونه‌ای از کاربرد این سرمایه فرهنگی بررسی می‌شود. نادرپور، با بهره‌گیری از زبان شعری

خاص خود و تلفیق مفاهیم فردیت و اجتماع، توانسته است هویتی متفاوت برای خود ایجاد کند که هم نمایانگر تجربیات شخصی اوست و هم بیانگر تصویری از شرایط اجتماعی دوران او. این مفهوم سرمایه فرهنگی به تحلیلگر کمک می‌کند تا درک کند چگونه نادرپور از زبانی خاص و تصاویر نمادین برای بازتاب دیدگاه‌های اجتماعی و فردی خود بهره می‌برد و همچنین چطور توانسته از طریق سرمایه فرهنگی خود، یک پیوند مشخص میان فردیت و اجتماع ایجاد کند.

در کنار بردیو، نظریه «بازتاب» لوکاج نیز به عنوان رویکردی برای تحلیل جامعه‌شناختی ادبیات مورد استفاده قرار می‌گیرد. لوکاج بر این باور است که ادبیات بازتاب‌دهنده‌ی شرایط اجتماعی و تاریخی است و از طریق آن می‌توان به جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فرهنگی یک دوره دست یافت. این نظریه با دیدگاهی دیالکتیکی به رابطه میان فرد و جامعه می‌نگرد و از این طریق، ادبیات را به عنوان ابزاری برای تبیین و توصیف معضلات اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهد. در مورد اشعار نادرپور، این نظریه به ما اجازه می‌دهد که به جای نگاه صرف به فرم هنری شعر، با تأمل در عناصر اجتماعی و فرهنگی آن، به واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی که نادرپور در آن زیسته و تجربه کرده است، پی ببریم. این چارچوب تحلیلی به درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های روابط فردی و اجتماعی در شعر او کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه شاعر از زبان و ساختارهای شعری برای بازتاب شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان خود بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه، استفاده از حس غربت و نوستالژی در اشعار نادرپور می‌تواند بازتابی از شرایط اجتماعی و تاریخی ایران در آن دوران باشد که در تحقیقاتی چون پژوهش جلیلی و باقی نژاد (۲۰۲۳) نیز به آن اشاره شده است (1).

باختین نیز با نظریه‌ی «چندصدایی» یا «گفتمان چندگانه» به تحلیل اجتماعی ادبیات پرداخته و بر اهمیت بازنمایی دیدگاه‌های متنوع

و متضاد در متن ادبی تأکید کرده است. این نظریه با تأکید بر وجود صداهای متفاوت و تضادهای فکری در یک اثر ادبی، نشان می‌دهد که ادبیات باید بتواند همزمان صدای افراد و گروه‌های مختلف جامعه را بازتاب دهد و بدین ترتیب به تصویری چندگانه از واقعیت اجتماعی نزدیک‌تر شود. در اشعار نادرپور، می‌توان ردپای این گفتمان چندگانه را به خوبی مشاهده کرد، زیرا او با استفاده از زبانی چندلایه و ایجاد تصاویری که نمایانگر تفاوت‌ها و تعارض‌های اجتماعی هستند، توانسته است دیدگاه‌های مختلف فردی و اجتماعی را در آثار خود جای دهد. این دیدگاه چندصدایی در اشعار نادرپور، به ویژه در بحث فردیت و اجتماع، فرصتی را برای مخاطب فراهم می‌آورد تا بتواند به طور همزمان نگرش‌های گوناگون فردی و جمعی را مشاهده کند و از طریق آن به درکی جامع‌تر از شرایط اجتماعی و فرهنگی شاعر دست یابد. این رویکرد در تحقیقاتی نظیر پژوهش هاتفی (۲۰۲۳) به خوبی به تصویر کشیده شده است (5).

مفهوم فردیت از دیدگاه جامعه‌شناختی، به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد در نظر گرفته می‌شود. فردیت، به معنای توانایی و تمایل فرد برای بیان تجربه‌ها، احساسات و دیدگاه‌های خود به شکلی مستقل از اجتماع و فرهنگ غالب است. در زمینه شعر نادرپور، فردیت به عنوان عنصری اساسی در نحوه بیان شاعرانه او ظاهر می‌شود، زیرا او تلاش می‌کند از طریق زبان و تصاویر شعری خاص خود، نگرش‌ها و دغدغه‌های فردی‌اش را بیان کند. این فردیت به او اجازه می‌دهد تا از زبان شعر برای کاوش در درون خود و همچنین به تصویر کشیدن موقعیت‌های انسانی و زیستی استفاده کند، بدون آن که کاملاً تحت تأثیر قواعد و نرّم‌های اجتماعی قرار بگیرد (3). فردیت در اشعار نادرپور در تعارض با اجتماع و محیط پیرامونی، به نوعی بیانگر ناهم‌خوانی شاعر با جامعه و همچنین تلاش او برای بازتاب تجربه‌های درونی و منحصر به فرد خویش است.

نمادین و احساسی استفاده می‌کند، توانسته است فضایی فراهم آورد که فردیت شاعرانه را با دغدغه‌های اجتماعی ترکیب کند. یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های فردیت در اشعار نادرپور، استفاده‌ی او از زبان عاطفی و بیان احساسی است که به طور ضمنی به بیان هویت فردی او می‌پردازد. این نوع از فردیت در اشعار نادرپور نه تنها در مفهوم خودشناسی محدود نمی‌شود، بلکه به صورت کنایه‌ای به دوری و فاصله‌گیری از اجتماع و ارزش‌های اجتماعی نیز اشاره دارد. در یکی از اشعار معروف او، تصویری از تنهایی و انزوا به تصویر کشیده شده است که نشان‌دهنده تضاد میان تجربه‌ی فردی شاعر و قواعد اجتماعی است که او از آن‌ها گریز دارد. این موضوع در پژوهش‌های مرتبط نیز به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز شعر نادرپور ذکر شده است و به نوعی می‌توان گفت که فردیت در اشعار او، بیشتر به عنوان واکنشی نسبت به محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی نمود یافته است (2).

در بررسی مفهوم فردیت در اشعار نادرپور، یکی دیگر از جنبه‌های مهم، استفاده‌ی او از تصاویر و نمادهایی است که بیانگر جدایی فرد از اجتماع هستند. این جدایی، گاه به شکل فیزیکی و گاه به صورت ذهنی و روانی به تصویر کشیده شده و در برخی موارد، نوعی حس غربت و بیگانگی را در شعر او به وجود آورده است. این بیگانگی در اشعار او به‌ویژه زمانی برجسته می‌شود که نادرپور به مضامینی چون تنهایی، دوری و حسرت بازمی‌گردد. در حقیقت، او از طریق تجربه‌های فردی خود، چالشی را مطرح می‌کند که هر فرد در جامعه‌ای با ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود با آن مواجه است. این نوع از فردیت که نادرپور در آثار خود برجسته می‌کند، نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادین میان فرد و اجتماع است و این تفاوت‌ها از طریق استفاده از زبان شعر به شکلی هنرمندانه بیان می‌شوند (5).

مفهوم اجتماع در اشعار نادرپور به گونه‌ای نمود پیدا کرده که بازتاب‌دهنده‌ی محیط اجتماعی و فرهنگی‌ای است که شاعر در آن

مفهوم اجتماع، از دیدگاه جامعه‌شناختی، به پیوندها و روابط میان افراد و نهادهای اجتماعی اشاره دارد و به عنوان بستری برای شکل‌گیری هویت و تجربیات اجتماعی عمل می‌کند. اجتماع به عنوان مفهومی کلیدی در اشعار نادرپور، در تضاد و تعامل با فردیت او قرار دارد. به بیان دیگر، او به دنبال بیان تجربیاتی است که نه تنها بازتاب‌دهنده تجربه‌های فردی‌اش هستند، بلکه ارتباط او با اجتماع و محیط پیرامونش را نیز به تصویر می‌کشند. این تضاد میان فردیت و اجتماع در شعر نادرپور، در بسیاری از موارد به عنوان عامل شکل‌دهنده محتوای اشعارش عمل می‌کند و نشان‌دهنده درگیری‌ها و کشمکش‌های او با محیط پیرامونی است. این درگیری‌ها در تحلیل‌هایی مانند کار عباس‌زاده و یوسف‌لو (۲۰۱۶) نیز مطرح شده و نشان داده شده که چگونه نادرپور از اجتماع به عنوان پس‌زمینه‌ای برای برجسته‌سازی تجربه‌های فردی خود استفاده کرده است (6).

نظریات اجتماعی و ادبی با تکیه بر تحلیل فردیت و اجتماع در اشعار نادرپور، به ما امکان می‌دهند که نگاهی عمیق‌تر به چگونگی بازتاب تجربه‌های فردی و اجتماعی در قالب شعر داشته باشیم. این نظریات به ویژه برای تحلیل رابطه میان فرد و اجتماع در شعر، بسیار کارآمد هستند و به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم چگونه نادرپور از طریق شعر، به بازتاب تجربیات و افکار خود در زمینه‌های مختلف اجتماعی پرداخته است. بنابراین، چارچوب نظری این پژوهش بر این اصول بنا شده است که شعر نادرپور با الهام از سرمایه فرهنگی و اجتماعی او، از یک سو به بازتاب تجربیات فردی و از سوی دیگر به بازنمایی دیدگاه‌های جامعه و فرهنگ دوران‌ش می‌پردازد.

بحث

در تحلیل و بررسی اشعار نادر نادرپور، مفاهیم فردیت و اجتماع نقش بنیادینی در ساختار معنایی و زبانی آثار او ایفا می‌کنند. نادرپور، به‌ویژه در جریان خلق اشعاری که در آن‌ها از عناصر

زیسته و تجربه کرده است. او از طریق بهره‌گیری از زبان و تصاویر شعری، تلاش کرده است تا محیط اجتماعی دوران خود را به شکل زنده و ملموسی در اشعار خود بازنمایی کند. یکی از اشعار نادرپور که به خوبی بیانگر این نگاه اجتماعی است، شعری است که در آن از نمادهایی چون دیوار، پنجره و تاریکی استفاده شده تا شرایط محدودیت‌زا و بسته‌ی جامعه را به تصویر بکشد. این نوع از تصویرسازی، نوعی نقد اجتماعی بر نهادهای مختلف اجتماعی و فرهنگی است که به واسطه‌ی آن نادرپور درصدد است نگاه انتقادی خود را نسبت به محدودیت‌ها و نارسایی‌های اجتماعی ابراز کند. در اینجا، اجتماع به عنوان یک نیروی تأثیرگذار و محدودکننده به تصویر کشیده می‌شود که توانایی‌های فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به نوعی حس اسارت را در فرد ایجاد می‌کند (1).

از سوی دیگر، مفهوم اجتماع در اشعار نادرپور به‌ویژه از طریق استفاده از تصاویری چون زنجیر، قفس و حصار، به عنوان یک نیروی مفیدکننده ظاهر شده است. نادرپور، با بهره‌گیری از این تصاویر، نشان می‌دهد که فرد در جامعه‌ای که او آن را بسته و محدودکننده می‌بیند، نمی‌تواند به راحتی به ابراز احساسات و تفکرات خود پردازد. این دیدگاه به گونه‌ای بازتاب‌دهنده‌ی تجربه‌ی زیستی و فرهنگی شاعر است که در آن، اجتماع به عنوان محدودیتی برای آزادی فردی تلقی می‌شود و فردیت در تضاد با این ساختار اجتماعی قرار می‌گیرد. در اینجا است که مفهوم اجتماع در اشعار او به نوعی بیانگر شرایط اجتماعی و فرهنگی است که در آن، فرد به دلیل تفاوت‌های فردی و ناتوانی در هماهنگی با ارزش‌های غالب، به یک وضعیت منفعل و دچار احساس ناامیدی تبدیل می‌شود (4).

تعامل میان فردیت و اجتماع در اشعار نادرپور به صورت هم‌زمان به دو شکل همزیستی و تضاد مشاهده می‌شود. این تعامل به نوعی نشان‌دهنده‌ی چالش‌های اساسی است که فرد در مواجهه با محیط اجتماعی با آن روبرو می‌شود. از یک سو، فردیت به عنوان نیرویی

خلاق و مستقل در آثار نادرپور مطرح شده که در جستجوی هویت و معنای خود است و از سوی دیگر، اجتماع به عنوان نیرویی محدودکننده و کتتریلی ظاهر شده که فرد را به چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده محدود می‌کند. این تضاد میان فرد و جامعه در بسیاری از اشعار او به خوبی مشهود است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که به درک بهتری از فشارها و تنش‌های اجتماعی که فرد با آن مواجه است، دست یابد. به عنوان مثال، در برخی از اشعار نادرپور، شخصیت اصلی به عنوان فردی که در تلاش است خود را از قیدهای اجتماعی رها کند، به تصویر کشیده شده است و این تلاش نشان‌دهنده‌ی نوعی تضاد بنیادین میان نیازهای فردی و الزامات اجتماعی است (3).

با این حال، تعامل میان فردیت و اجتماع در اشعار نادرپور به گونه‌ای نیست که همواره به تضاد و ناهم‌خوانی محدود شود، بلکه در برخی از اشعار او نوعی همزیستی میان این دو مفهوم نیز مشاهده می‌شود. این همزیستی به این صورت است که فردیت به عنوان جنبه‌ای از شخصیت فرد، در درون اجتماع شکوفا می‌شود و اجتماع به عنوان بستری برای رشد و تکوین هویت فردی عمل می‌کند. در برخی از اشعار نادرپور، اجتماع به عنوان مکانی توصیف شده که فرد در آن می‌تواند با دیگران به تعامل پردازد و از این تعامل به شناخت بهتر خود دست یابد. این نوع از همزیستی، بیانگر تأثیر متقابل فرد و اجتماع بر یکدیگر است که در آن، فردیت به عنوان عنصری ارزشمند در اجتماع ظهور می‌کند و اجتماع نیز به عنوان محیطی برای تحقق فردیت عمل می‌کند (6).

این همزیستی و تضاد در اشعار نادرپور به نوعی بیانگر این واقعیت است که فرد و اجتماع نمی‌توانند به طور کامل از یکدیگر جدا باشند. فرد به دلیل نیاز به هویت‌یابی و شناخت خود، همواره در تلاش است تا مرزهای فردیت خود را در اجتماع مشخص کند و در مقابل، اجتماع نیز به دلیل داشتن قواعد و ارزش‌های خاص، تلاش می‌کند فرد را در قالب‌هایی از پیش تعیین‌شده جای دهد.

این تعامل میان فرد و جامعه در آثار نادرپور به خوبی نمایانگر پیچیدگی‌های روابط اجتماعی و فردی است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که به درکی از روابط پیچیده و تضادهای ناشی از این تعامل برسد. نادرپور از این تعامل برای خلق تصاویری استفاده می‌کند که نشان‌دهنده‌ی احساسات درونی و دغدغه‌های فردی او نسبت به محیط پیرامونش است و از طریق این تصاویر به بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد (8).

در نهایت، تحلیل اشعار نادرپور نشان می‌دهد که او به خوبی توانسته است از طریق شعر، پیچیدگی‌های ارتباط میان فردیت و اجتماع را به تصویر بکشد. این پیچیدگی‌ها در اشعار او به گونه‌ای است که مخاطب می‌تواند درک بهتری از تجربه‌های زیستی و اجتماعی شاعر به دست آورد و در عین حال، به نوعی احساس همذات‌پنداری با شخصیت‌های شاعرانه و تجربیات آنان داشته باشد.

نتیجه‌گیری

نادرپور در اشعار خود از زبانی استفاده کرده که به‌طور همزمان، بازتابی از تجربیات فردی و واکنشی به ساختارهای اجتماعی است. او با به‌کارگیری تصاویر نمادین مانند قفس، زنجیر، و تاریکی، نشان داده است که فرد چگونه در تقابل با اجتماع به دنبال حفظ و تثبیت هویت خود است. این تحلیل‌ها به ما کمک می‌کنند درک کنیم که نادرپور از زبان شعر نه تنها برای بیان تجربیات درونی و فردی، بلکه برای انتقال دیدگاه‌های انتقادی و تاملات اجتماعی خود بهره می‌برد (2). این ویژگی‌ها، نشان‌دهنده‌ی اهمیت توجه به اشعار او در بستر جامعه‌شناختی است و تاکید می‌کند که شعر او می‌تواند به عنوان یک سند فرهنگی و اجتماعی تلقی شود.

نتایج این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که نادرپور با نگاهی پیچیده به مفاهیم فردیت و اجتماع می‌نگرد و از طریق تضادها و هم‌زیستی‌های گوناگون میان این دو مفهوم، به بازنمایی تجربه‌های فردی و اجتماعی خویش می‌پردازد. فردیت در اشعار او نه تنها به

عنوان یک ویژگی درونی و فردی مطرح می‌شود، بلکه ابزاری برای مقابله با فشارهای اجتماعی نیز تلقی می‌شود. نادرپور با به تصویر کشیدن موقعیت‌هایی که در آن فرد در مقابل اجتماع قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد که فردیت و اجتماع در یک رابطه پیچیده و متقابل هستند که نه تنها در تعارض با یکدیگر قرار دارند، بلکه در مواردی نیز به یکدیگر وابسته‌اند. این یافته‌ها بیانگر آن است که فرد در جامعه‌ای که دارای نُرْم‌ها و قواعد سختگیرانه است، همواره در تلاش برای خودشناسی و حفظ هویت خویش است و این موضوع در تحلیل‌های جامعه‌شناختی اهمیت ویژه‌ای دارد (5).

اهمیت جامعه‌شناختی تحلیل مفاهیم فردیت و اجتماع در شعر نو، به ویژه در آثار شاعرانی چون نادرپور، به این دلیل است که ادبیات و شعر می‌توانند بازتابی از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه باشند. از آنجایی که ادبیات به عنوان آینه‌ای برای بازتاب تجربیات اجتماعی و فردی شناخته می‌شود، تحلیل اشعار نادرپور به ما امکان می‌دهد تا به درکی جامع‌تر از تحولات و تغییرات اجتماعی دست یابیم. این نوع تحلیل‌ها نه تنها به شناخت عمیق‌تر از آثار ادبی کمک می‌کنند، بلکه درک ما از روابط اجتماعی و فرهنگی را نیز ارتقاء می‌بخشند. برای مثال، پژوهش‌هایی نظیر جلیلی و باقی‌نژاد (۲۰۲۳) نشان داده‌اند که شعر نو به واسطه رویکردهای تازه‌ای که به مسائل اجتماعی و فردی دارد، به منبعی ارزشمند برای تحلیل جامعه‌شناختی تبدیل شده است و اشعار نادرپور نیز از این قاعده مستثنی نیست (1).

درک جامعه‌شناختی از شعر نو و تحلیل مفاهیم فردیت و اجتماع در آن، اهمیت زیادی برای مطالعات ادبی و جامعه‌شناختی دارد، چرا که به ما امکان می‌دهد تا به تحلیل روابط پیچیده‌ی میان فرد و جامعه بپردازیم و بفهمیم که چگونه فشارهای اجتماعی و فرهنگی می‌توانند بر تجربیات فردی تأثیر بگذارند. اشعار نادرپور به ما این امکان را می‌دهند که به درکی از چالش‌های فردی در برابر اجتماع دست یابیم و بدانیم که چگونه شاعر با استفاده از

و تجربیات درونی خود را به مخاطب منتقل می‌کند. این استفاده از زبان نمادین و تصاویر شاعرانه، به ویژه در بررسی و تحلیل‌های جامعه‌شناختی اهمیت بسیاری دارد، زیرا نشان می‌دهد که چگونه شاعر توانسته است از ادبیات به عنوان ابزاری برای تبیین تجربیات زیستی و اجتماعی خود بهره‌مند شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Nader Naderpour's poetry offers a profound insight into the tensions and interactions between individuality and society within the framework of modern Persian poetry. Emerging as a prominent figure in contemporary Persian literature, Naderpour's works encapsulate his individual experiences and social observations through symbolic language, introspective themes, and intricate imagery. His poems reflect the broader cultural and social dynamics of 20th-century Iran, a period marked by significant transformations and ideological struggles. This study utilizes sociological theories, particularly those proposed by Pierre Bourdieu, Georg Lukács, and Mikhail Bakhtin, to analyze the themes of individuality and society in Naderpour's poetry. Through these frameworks, the study explores how Naderpour constructs a poetic identity that engages in both resistance and coexistence with societal norms, offering an introspective view of the complex relationship

زبان و تصاویر نمادین، تجربه‌های زیستی خود را به تصویر کشیده است. در نتیجه، اهمیت این نتایج نه تنها در حوزه ادبیات، بلکه در حوزه جامعه‌شناسی نیز قابل تأمل است و نشان می‌دهد که ادبیات می‌تواند به عنوان بستری برای فهم بهتر از ساختارها و تحولات اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد (8).

به طور کلی، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نادرپور در اشعار خود با استفاده از زبانی نمادین و تصاویر احساسی به خوبی توانسته است تجربه‌های فردی و اجتماعی خود را تلفیق کند. او در بسیاری از اشعار خود به دنبال بازتاب چالش‌های میان فرد و اجتماع است و با استفاده از نمادها و تصاویر مختلف، احساسات between the self and the surrounding social structures (1).

Bourdieu's concept of cultural capital provides a robust basis for understanding how Naderpour establishes his poetic individuality in relation to society. Bourdieu (1984) argued that cultural capital serves as a vehicle through which individuals negotiate their place within a social hierarchy, and this principle applies to literary expression. For Naderpour, the artistic language of poetry becomes a form of cultural capital that allows him to voice his perspective while simultaneously navigating social constraints. By employing symbolic language, he resists cultural conventions and highlights the importance of individual expression in contrast to societal expectations. In doing so, Naderpour transforms his poetry into a site of self-assertion where personal identity is crafted and preserved despite external pressures (2). This dynamic is essential in understanding how Naderpour's poetry

functions as both a self-reflective exercise and a subtle critique of societal constraints.

The theory of "reflection," as proposed by Lukács (1971), offers another crucial lens for examining Naderpour's treatment of social themes. According to Lukács, literature acts as a mirror that reflects the historical and social contexts within which it is created. In Naderpour's poetry, society is depicted both as a shaping force and a source of conflict, particularly in relation to individual freedom. The imagery of confinement and struggle that permeates his work, such as metaphors involving cages, chains, and walls, reflects the poet's critical view of the social environment that restricts individual autonomy. In this way, Naderpour's poetry exemplifies Lukács's notion of literature as a form of historical critique, in which the poet indirectly comments on the societal limitations placed upon personal expression (1). The symbolic language thus serves not only as a means of artistic expression but also as a vehicle for social commentary, making Naderpour's work a complex interplay of the personal and the collective.

Bakhtin's concept of dialogism and heteroglossia (1981) further enhances our understanding of Naderpour's approach to the themes of individuality and society. Bakhtin's theory posits that a multiplicity of voices can coexist within a single text, reflecting the diversity and conflict inherent in any social setting. In Naderpour's work, this multiplicity is evident as he weaves together individual and

social perspectives, allowing readers to experience the tensions between these two dimensions. The coexistence of these voices in his poetry creates a dialogic space where individuality and societal values interact, negotiate, and sometimes clash. For instance, in poems that deal with themes of exile and nostalgia, Naderpour's perspective on his social environment is marked by a sense of alienation and detachment. This duality allows readers to see the poet's inner conflicts as he navigates between personal identity and societal expectations, highlighting the multidimensional nature of his work (5). By integrating Bakhtin's concept of dialogism, this study reveals how Naderpour's poetry captures the complex relationship between the individual and the collective in a constantly evolving social context.

The notion of individuality in Naderpour's poetry extends beyond simple self-assertion; it becomes a means of survival and self-preservation within a restrictive social framework. His work often grapples with themes of isolation, exile, and nostalgia, reflecting the poet's struggle to maintain a sense of self in the face of societal expectations. This individualized perspective manifests in his frequent use of introspective and melancholic imagery, which serves as both a reflection of his personal experiences and a critique of the societal environment. Through symbols such as darkness, loneliness, and barriers, Naderpour constructs a poetic space where the individual is both

present and distant, engaged yet detached. This duality illustrates the poet's internal struggle to preserve his identity amidst societal pressures, adding depth to the thematic exploration of individuality (3). By analyzing these recurring motifs, this study highlights the poet's nuanced portrayal of selfhood as a dynamic force that interacts with, yet remains distinct from, the collective.

In addition to individual expression, Naderpour's poetry offers a critical perspective on social constraints, illustrating the inherent tension between personal and collective identities. Through symbolic representations of confinement, he critiques the limitations imposed by society on the individual. Such depictions not only emphasize the struggle for self-determination but also underline the poet's broader critique of social norms. In portraying society as a force that limits individual freedom, Naderpour aligns with a critical sociological perspective, wherein society is viewed as both necessary for personal development and as an obstacle to full self-realization (4). This dual perspective on society adds a layer of complexity to his work, as it captures the ambivalence of individual existence within a collective framework. The poet's critique extends beyond the individual experience, engaging with broader social themes that resonate with audiences on both personal and societal levels.

In conclusion, this study's analysis of Naderpour's poetry demonstrates the poet's

ability to navigate the interplay between individuality and society, a theme that reflects the broader sociocultural dynamics of 20th-century Iran. Through the theoretical lenses of Bourdieu, Lukács, and Bakhtin, the analysis reveals how Naderpour's poetry encapsulates the complexities of individual and social existence, offering a multifaceted view of identity formation in a rapidly changing society. Naderpour's work, as seen in this study, stands as a significant cultural artifact, embodying the tensions, aspirations, and contradictions inherent in the poet's time. By merging the personal with the social, his poetry transcends mere artistic expression and enters the realm of sociocultural critique, providing readers with insights into the individual's place within society and the constant negotiation required to maintain a sense of self. This study thus contributes to our understanding of modern Persian poetry as not only an artistic form but also as a valuable sociological resource for examining the complex relationship between the individual and society in contemporary Iranian culture.

References

1. Jalili M, Baqi Nejad H. The lyrical discourse in Nader Naderpour's poetry. *Baharestan Sokhan Quarterly*. 2023;20(59):167-86.
2. Sadeqi M. An examination of nostalgia in Nader Naderpour's poetry. 2023.
3. Sharifian M. The psychology of pain in Nader Naderpour's poetry. 2010.
4. Sharif Pour E, Modaberi F. Poetry from the perspectives of Nader Naderpour and Abul-Qasim Shabi. 2011.
5. Hatefi M. A semiotic analysis of romantic discourse in Nader Naderpour's poem *Bet Tarash*.

Social Linguistics Research Quarterly. 2023;6(2):1-13.

6. Abbas Zadeh K, Yousef Lou Z. Stylistic deviation in the poetry of Nader Naderpour and Houshang Ebtehaj. 2016.

7. Aftabi A, Sadat M. A comparative study of synesthesia in the poetry of Ahmad Bakhit and Nader Naderpour. Comparative Literature Studies Quarterly. 2019;12(48):119-31.

8. Parvini K, Esmaeili m. A comparative study of nostalgia in the poetry of Ahmad Abdul Moaty Hegazi and Nader Naderpour. Comparative Literature Journal. 2011;2(1):41-70.